

وراثت و انگیزتگی رابطه صورت و معنی در واژگان: نمونه‌هایی از

واژه‌سازی زبان فارسی

عادل رفیعی^{۱*} و سارا ترابی^۲

۱- استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان

۲- دانش‌آموخته مقطع کارشناسی‌ارشد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۷/۲۰)

چکیده

مفهوم وراثت پیش‌فرض از مفاهیم اساسی مورد استفاده در رویکردهای شبکه‌ای است که دانش زبانی را متشکل از گره‌های ساختی در سطوح مختلف انتزاع و روابط سلسله‌مراتبی بین آن‌ها در نظر می‌گیرد. بر اساس این سازوکار، مشخصات مربوط به هر ویژگی از گره بالاتر به گره پایین‌تر به ارث می‌رسد، مگر آنکه گره پایین‌تر خود دارای مشخصات دیگری برای آن ویژگی باشد. اهمیت چنین سازوکاری به هنگام توصیف آن دسته از ساخت‌های زبانی مشخص می‌شود که با وجود داشتن نقاط مشترک، دارای ویژگی‌های متفاوتی نیز هستند. به کمک وراثت پیش‌فرض می‌توان بدون از دست دادن تعمیم‌های کلی ناظر بر ساخت‌های مشابه، تمایزهای آن‌ها را نیز توجیه کرد و بدون نیاز به قائل شدن به موارد استثنا، مرتبط بودن چنین ساخت‌هایی را در شبکه زبانی نشان داد. نوشته حاضر با اتخاذ رویکرد صرف ساخت‌محور و تمرکز بر شیوه تعبیر مفهوم وراثت در این رویکرد تحت عنوان انگیزتگی، درصدد تشریح نقش الگوهای واژه‌سازی در تولید و درک واژه‌های پیچیده‌ای برمی‌آید که لزوماً و در تمامی ویژگی‌های صوری و معنایی، با الگوی مربوط به خود مطابقت ندارند. به این منظور، نمونه‌هایی از سه الگوی واژه‌سازی «زار»، «ش» و «آمیز» در زبان فارسی مورد بررسی قرار می‌گیرند و با استفاده از سه مفهوم طرح‌واره ساختی، وراثت پیش‌فرض و انگیزتگی مدرج، چگونگی امکان تولید نمونه‌های ظاهراً استثنا که مرتبط با این الگوها هستند، توجیه می‌شود.

کلیدواژه‌ها: صرف ساخت‌محور، طرح‌واره ساختی، وراثت پیش‌فرض، نظریه مدخل انباشته، انگیزتگی.

* E-mail: a.rafi@fgn.ui.ac.ir

۱. مقدمه

واژگان و ماهیت آن همواره مسئله پیش روی زبان‌شناسان بوده است و در سازماندهی انگاره‌هایی که از دستور به دست داده می‌شود، نقش بسزایی دارد. در این زمینه می‌توان به آرای بسیار متفاوتی اشاره کرد. در برخی رویکردها که ریشه در آرای ساخت‌گرایان آمریکایی دارند، واژگان به‌مثابه فهرستی از بی‌قاعدگی‌ها و در حکم ضمیمه‌ای برای دستور است (بلمفیلد^۱، ۱۹۳۳: ۲۷۴). در این رویکردها باور بر آن است که هر آنچه بتواند به کمک قواعد زبانی پردازش شود، مثل صورت‌های باقاعده تصریفی، جایی در واژگان ندارد.

برخلاف ادعای مطرح در رویکرد واژگان به‌عنوان فهرستی از موارد بی‌قاعده، شواهد زیادی مبنی بر ذخیره‌سازی واژه‌های باقاعده در واژگان ذهنی وجود دارد (باین^۳ و همکاران، ۲۰۰۳؛ بایی^۴، ۲۰۰۶؛ دی وان^۵ و همکاران، ۲۰۰۷؛ بوی^۶، ۲۰۱۳). مسئله‌ای که در پی پذیرش این امر مطرح می‌شود، چگونگی و میزان درج اطلاعات برای واژه‌های باقاعده در واژگان است. در پاسخ به این مسئله، دو نظریه قابل‌طرح است: نظریه مدخل تحلیل‌یافته^۷ و نظریه مدخل انباشته^۸. هر دو نظریه با درج واژه‌های باقاعده، علاوه‌بر واژه‌های بی‌قاعده، واژگان را شبکه‌ای از روابط نظام‌مند و سلسله‌مراتبی می‌دانند که گره‌های فوقانی آن را الگوهای واژه‌سازی و گره‌های تحتانی را واژه‌های پیچیده‌ای^۹ تشکیل داده‌اند که تحت تسلط الگوها قرار دارند.

هر نظریه‌ای که واژگان را شبکه‌ای سلسله‌مراتبی از روابط بداند، ناگزیر از پرداختن به دست‌کم سه مسئله اساسی است: ماهیت الگوهای ناظر بر ساخت واژه‌های پیچیده، میزان اطلاعات درج‌شده برای هر واژه و نهایتاً نحوه ارتباط بین الگوها با واژه‌های تحت‌تسلط آن‌ها. نحوه پرداختن به این مسائل جهت‌گیری یک نظریه را در توصیف چگونگی واژه‌سازی و توجیه نحوه شکل‌گیری مواردی که به‌نوعی تخطی از الگوی ناظرشان به شمار می‌روند، در پی دارد.

نوشته حاضر در چهارچوب صرف ساخت‌محور که از رویکرد نظریه مدخل انباشته پیروی می‌کند، به بررسی عملکرد برخی الگوهای واژه‌سازی زبان فارسی و توجیه مواردی که به‌نوعی تخطی از الگوهای ناظرشان هستند، می‌پردازد. برای این منظور، در ادامه با مروری اجمالی بر

مهم‌ترین مبانی صرف ساخت‌محور، به واژگان در انگاره‌های دستوری اشاره می‌شود و آنگاه رویکرد دو نظریه مدخل تحلیل‌یافته و مدخل انباشته به واژگان معرفی می‌شود. در ادامه، چگونگی وراثت اطلاعات در این دو نظریه مورد بررسی قرار می‌گیرد. در نهایت، در چارچوب صرف ساخت‌محور، به وراثت و پدیده انگیزگی در رابطه صورت و معنی واژه‌های پیچیده و نقش آن در توجیه برخی مسائل واژه‌سازی زبان فارسی که قبلاً امکان توجیه مناسبی نداشتند، پرداخته می‌شود.

۲. صرف ساخت‌محور

در صرف ساخت‌محور^{۱۰} که رویکردی واژه‌بنیاد به صرف دارد، ساختار درونی واژه‌های پیچیده و روابط همنشینی میان اجزای هر ساخت زبانی، بر اساس مقایسه همبستگی‌های نظام‌مند صورت و معنی بین مجموعه‌واژه‌های موجود در زبان درک می‌شود. به‌عنوان مثال، گویشور زبان فارسی در مواجهه با جفت‌واژه‌های موجود، مانند «باغ» و «باغبان»، «در» و «دریان» و «جنگل» و «جنگل‌بان»، متوجه همبستگی میان تفاوت صوری و معنایی هر جفت‌واژه، یعنی وجود توالی اضافی «بان» و وجود معنی «عامل انجام عمل محافظت مرتبط با مفهوم پایه» می‌شود. پس از مواجهه با تعداد بیشتری از مجموعه‌واژه‌هایی با ویژگی‌های مشابه و مشاهده تکرار نظام‌مند همبستگی صورت «بان» و معنی «عامل انجام عمل محافظت مرتبط با مفهوم پایه» و ذخیره تکتک آن همبستگی‌ها به صورت بازنمودهای ذهنی، امکان شکل‌گیری طرح‌واره‌ای ساختی^{۱۱} در ذهن گویشور به وجود می‌آید که دربردارنده تعمیمی کلی درباره ویژگی‌های صوری و معنایی واژه‌های ختم‌شده به «بان» است^{۱۲}:

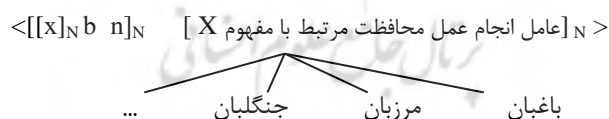
$$\langle [X]_N \text{ عمل محافظت مرتبط با مفهوم } X \quad [n]_N \text{ } [x]_N \rangle$$

طرح‌واره فوق بیانگر ویژگی‌های عمومی و مشترک تمام واژه‌های مختوم به «بان» در زبان فارسی بوده و مجوز تولید نوواژه‌های مورد نیاز را می‌دهد. به‌عنوان مثال، چنانچه گویشوران زبان فارسی بخواهند برای اشاره به شخصی که وظیفه نظارت بر پارک صحیح خودروها در خیابان و اخذ مبلغ در مقابل آن را دارد، واژه‌ای بسازند، می‌توانند با استفاده از طرح‌واره ساختی فوق و قرار دادن واژه «پارک» در جایگاه پایه این طرح‌واره، واژه پیچیده «پارکبان» را بسازند. به تشکیل یک واژه پیچیده از طریق پر شدن جایگاه پایه در یک طرح‌واره ساختی، اصطلاحاً یکپارچه‌سازی^{۱۳} می‌گویند.

همان طور که ذکر شد، در صرف ساخت‌محور شکل‌گیری طرح‌واره‌های زبانی و تعیین ویژگی‌های صوری و معنایی آن‌ها، بر اساس روابط جانشینی مجموعه‌واژه‌های موجود زبان استوار است. از این رو، واژه کوچک‌ترین واحد تحلیل و کوچک‌ترین نشانه زبانی محسوب می‌شود و تکواژه‌های مقید تنها بخشی از ساختار درونی طرح‌واره را شکل می‌دهند که سهم معنایی آن‌ها صرفاً از رهگذر معنی منسوب به ساخت صرفی‌ای که جزئی از آن هستند، قابل دسترسی است. با این توضیح، معنی «عامل انجام عمل محافظت مرتبط با مفهوم پایه» ویژگی کلی^{۱۴} ساخت «بان» است و چنین نیست که صرفاً تعلق به «بان» داشته باشد.

۲-۱. واژگان به مثابه شبکه‌ای از روابط سلسله‌مراتبی

در تعدادی از انگاره‌های متأخر دستور زبان، واژگان به صورت شبکه‌ای سلسله‌مراتبی از انواع مختلف مقوله‌ها نمایش داده می‌شود (فلیکینگر^{۱۵}، ۱۹۸۷؛ کریگر و نربورن^{۱۶}، ۱۹۹۳؛ کیلبری^{۱۷} و همکاران، ۲۰۰۶؛ ساگ^{۱۸} و همکاران، ۲۰۰۳؛ ساگ، ۲۰۰۷، به نقل از بوی، ۲۰۱۰: ۲۵). در صرف ساخت‌محور نیز با قائل شدن به وجود طرح‌واره‌هایی که ناظر بر ساخت مجموعه‌واژه‌ها هستند، واژه‌های مدخل شده در واژگان به صورت نظام‌مند در قالب زیرمجموعه‌هایی از طرح‌واره‌ها سازماندهی می‌شوند (بوی، ۲۰۱۰: ۵-۳). با این توصیف، واژگان به صورت نظامی سلسله‌مراتبی از طرح‌واره‌ها و واژه‌های تحت تسلط آن‌ها در نظر گرفته می‌شود. به‌عنوان نمونه، رابطه جایگاه واژه‌های مشتق «باغبان»، «مرزبان»، «جنگلبان» و موارد مشابه، و طرح‌واره ناظر بر آن‌ها را در نظام سلسله‌مراتبی واژگان زبان فارسی، به شکلی ساده‌شده، می‌توان به صورت زیر نمایش داد:



۲-۲. وراثت در واژگان

در هر انگاره سلسله‌مراتبی از واژگان همواره چگونگی به وراثت رسیدن اطلاعات گره‌های بالاتر به گره‌های پایین‌تر مطرح است. چگونگی این امر در صرف ساخت‌محور نیز که شکل‌گیری واژه‌های

پیچیده زبان را متکی بر طرح‌واره‌های ناظر بر آن‌ها می‌داند، در توصیف و تحلیل فرایندهای واژه‌سازی بسیار مهم است.

نوع تعریف ارائه‌شده از مفهوم وراثت می‌تواند به لحاظ نظری، دو پیامد در تلقی ما از میزان اطلاعات درج‌شده برای هر واژه در واژگان داشته باشد: نظریهٔ مدخل تحلیل‌یافته و نظریهٔ مدخل انباشته. هر دو نظریه قائل به درج واژه‌های کاملاً قاعده‌مند نیز در واژگان هستند. در نظریهٔ مدخل تحلیل‌یافته، واژه‌هایی که خصیصه‌های مشترک دارند، تحت تسلط گره‌هایی قرار می‌گیرند و آنگاه با قائل شدن به امکان وراثت خصیصه‌ها از گره‌های بالاتر به گره‌های پایین‌تر، از درج این نوع اطلاعات در واژه‌های پایین‌تر خودداری می‌شود و صرفاً اطلاعات منحصربه‌فردی که نمی‌توانند حاصل عملکرد وراثت از گره‌های بالاتر باشند، درج می‌شوند. نظریهٔ مدخل تحلیل‌یافته دارای رویکرد حداکثر امساک در ذخیره‌سازی اطلاعات در واژگان است. ایدهٔ مدخل تحلیل‌یافته در آثار فلیکینگر (۱۹۸۷)، ریهمان^{۱۹} (۱۹۹۸)، ساگ و همکاران (۲۰۰۳) و دنو^{۲۰} (۲۰۰۷) اساس قرار گرفته است (بوی، ۲۰۱۳). در رویکرد مدخل تحلیل‌یافته علاوه بر واژه‌های دارای معنی منحصربه‌فرد، مثل واژه‌های بسیط و واژه‌هایی پیچیده با درجات مختلفی از تیرگی معنایی، واژه‌های کاملاً مبتنی بر قاعده نیز به شرطی که قراردادی شده باشند، درج می‌شوند، با این تفاوت که در خصوص این دست از واژه‌ها، تمامی اطلاعات واژه از گره‌های بالاتر به وراثت رسیده است. تنها دلیل درج این واژه‌ها وجود آن‌ها در فهرست واژه‌هایی است که گویشور یک زبان ناگزیر از دانستن آن‌هاست. به‌عنوان نمونه‌ای از این نوع واژه‌ها شاید بتوان به واژهٔ «میوه‌فروش» اشاره کرد. در مقابل نظریهٔ مدخل تحلیل‌یافته، نظریهٔ مدخل انباشته مطرح است. نظریهٔ مدخل انباشته با استفاده از یافته‌های روان‌شناسی، حافظهٔ واژگانی گویشور را آنچنان وسیع می‌داند که نیازی به امساک در درج اطلاعات روی مدخل‌ها وجود ندارد (بوی، ۲۰۱۳).

صرف ساخت‌محور از رویکرد مدخل انباشته پیروی می‌کند. در این چارچوب، شکل‌گیری طرح‌واره‌های ساختی با به‌خاطر سپاری واژه‌ها و انتزاع روابط نظام‌مند بین صورت و معنی آن‌ها انجام می‌پذیرد. تعمیم‌های شکل‌گرفته با عنوان طرح‌واره‌های ساختی، گره‌های فوقانی را در شبکه روابط واژگانی شکل می‌دهند. با توجه به اینکه شکل‌گیری طرح‌واره‌ها در گرو به‌خاطر سپاری واژه‌ها

به همراه تمامی اطلاعاتشان است، پذیرش نظریه مدخل تحلیل یافته غیرقابل قبول می‌نماید. به بیان ساده‌تر، هیچ دلیلی مبنی بر حذف اطلاعاتی که یک بار حفظ شده‌اند، وجود ندارد (هادسن^{۲۱}، ۲۰۰۷).

نکته‌ای که در مبحث وراثت، در هر دو رویکرد مدخل تحلیل یافته و مدخل انباشته وجود دارد، چگونگی و میزان انجام آن است. در این راستا، مفهوم وراثت پیش‌فرض^{۲۲} مطرح است. به طور کلی، ایده وراثت پیش‌فرض بیانگر این مطلب است که مشخصات مربوط به هر ویژگی از گره بالاتر به گره پایین‌تر به ارث می‌رسد، مگر آنکه گره پایین‌تر خود دارای مشخصات دیگری برای آن ویژگی باشد (کوربت و فریزر^{۲۳}، ۱۹۹۳). وراثت پیش‌فرض در سطح واژه‌ها به این معنی است که ویژگی‌های یک قلم واژگانی^{۲۴} به طور پیش‌فرض از گره‌های مسلط به ارث می‌رسد، مگر آنکه مدخل واژگانی یک واژه منفرد، خود، دارای مشخصات دیگری برای آن ویژگی باشد (بوی، ۲۰۱۰: ۲۷).

قابل شدن به پیش‌فرض بودن وراثت گره‌های مسلط و بنابراین، امکان نادیده گرفتن^{۲۵} آن‌ها، در رویکرد صرف ساخت‌محور اهمیت اساسی دارد، زیرا یکی از اهداف این نظریه آن است که ویژگی‌های خاص و استثنایی هر واژه را نشان دهد و درعین حال، بر جنبه‌های معمول واژه‌ها که باعث مقوله‌بندی و تعلق هر دسته از آن‌ها به یک زیرمجموعه واحد می‌شوند نیز تأکید کند. به عنوان مثال، مجموعه‌اسامی موجود ختم‌شده به صورت زبانی «زار» در زبان فارسی، مانند «نی‌زار»، «شن‌زار»، «علف‌زار»، «گل‌زار»، «گندم‌زار» و «برنج‌زار» که معنی کلی «محل وفور/اختصاص یافته به آنچه پایه به آن اشاره دارد» از همه آن‌ها قابل برداشت است، به طور معمول دارای پایه‌ای از مقوله اسم هستند. مواجهه گویشوران با چنین واژه‌هایی می‌تواند موجب شکل‌گیری طرح‌واره‌ای انتزاعی مبتنی بر ویژگی‌های مشترک آن‌ها، یعنی اسم بودن، وجود صورت ثابت «زار»، معنی «محل وفور آنچه پایه به آن اشاره دارد» و تعلق پایه به مقوله اسم در واژگان گویشوران فارسی شود و مبنای ساخته‌شدن واژه‌های جدید قرار بگیرد:

< [محل وفور/اختصاص یافته آنچه X_i به آن اشاره دارد] [X]_{Ni} Z [N]_j >

اما در میان واژه‌های مختوم به «زار» موردی مانند «کشت‌زار» نیز وجود دارد که برخلاف این واژه‌ها، دارای پایه‌ای از مقوله مصدر است. از آنجا که پیش‌فرض بودن سازوکار وراثت متضمن این

مسئله است که تمام ویژگی‌های یک گره مسلط لزوماً به گره پایین‌تر به ارث نمی‌رسند و در هنگام واژه‌سازی، همواره امکان جایگزینی ویژگی‌های پیش‌بینی‌نشده با ویژگی‌های پیش‌فرض طرح‌واره وجود دارد، با وجود تطابق نداشتن مصدر «کشت» با ویژگی پیش‌فرض طرح‌واره $[[x]_N Z \tau]$ برای مقوله پایه، یکپارچه‌سازی این واژه با طرح‌واره $[[x]_N Z \tau]$ با مشکل چندانی مواجه نمی‌شود. به بیان دیگر، به دلیل پیش‌فرض بودن ماهیت وراثت، تشکیل واژه‌ای مانند «کشت‌زار» تحت نظارت طرح‌واره مورد بحث رخ می‌دهد و این واژه نیز در کنار دیگر واژه‌های مجموعه‌اسامی مختوم به «زار» در واژگان ذهنی گویشوران زبان فارسی، مستقیماً در زیر همین طرح‌واره جای می‌گیرد:

< [z] محل وفور / اختصاص یافته به آنچه x_i به آن اشاره دارد] $[[x]_{Ni} Z \tau]_{Nj}$



همان‌طور که مشاهده می‌شود، در طرح‌واره $[[x] Z \tau]$ مقوله «N» به‌عنوان مقوله پایه ثبت شده است. به دلیل تصور قابل جایگزین بودن ویژگی‌ای مانند مقوله پایه در رویکرد صرف ساخت‌محور در هنگام ارائه صورت‌بندی طرح‌واره $[[x] Z \tau]$ ، همزمان با تأکید بر وجود رابطه تعلق میان نمونه‌ای مانند «کشت‌زار» و این طرح‌واره، می‌توان با نمایش مقوله «N» به‌عنوان مقوله پایه نشان داد که طرح‌واره مذکور تنها در تولید واژه‌هایی با پایه اسمی زیاست.

همان‌طور که ذکر شد، گویشوران یک زبان با مشاهده تعدادی کافی از موارد منفرد واژه‌های موجود و با توجه به روابط تکرارپذیر و نظام‌مند بین صورت و معنی آن‌ها، طرح‌واره مربوط را انتزاع می‌کنند. با این توصیف، می‌توان از ایده وراثت پیش‌فرض در سطح زیرتعمیم‌های صرفی نیز بهره برد؛ به این صورت که چنانچه با تعداد قابل توجهی واژه پیچیده مشابه مواجه شویم که ویژگی‌های آن‌ها با الگوی طرح‌واره‌ای خود مطابقت کامل ندارند، در صورت برخورداری این واژه‌ها از بسامد و زیایی کافی، می‌توان مدعی شد که گویشوران برای ساخت آن‌ها انشعابی زیرطرح‌واره‌ای در واژگان خود تشکیل داده‌اند و طی آن، تعدادی ویژگی خاص به جای ویژگی‌های پیش‌فرض طرح‌واره عام جایگزین کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، شاید بتوان به طرح‌واره ناظر بر عملکرد پسوند «ش» در زبان فارسی اشاره کرد. محصولات این طرح‌واره اسم‌مصدرساز نظیر «پرورش»، «کاهش»، «آفرینش»،

«گردش»، «گرایش»، «آسایش» و «بینش»، به‌طور معمول پایه‌هایی از مقوله بن مضارع دارند و معنی کلی «فرایند/ حالت مرتبط با معنی پایه» از آن‌ها قابل برداشت است. در کنار این موارد، واژه‌های «سرمایش»^{۲۶}، «گرمایش»^{۲۷}، «اخترش»^{۲۸}، «آزونش»^{۲۹}، «بخسارش»^{۳۰}، «هیدروژنش»^{۳۱} و «نیتراش»^{۳۲} با پایه‌های اسمی نیز وجود دارند که به دلیل تعلق به مقوله اسم مصدر، ختم شدن به عنصر زبانی «ش» و برخورداری از معنی «فرایند مرتبط با معنی پایه»، باید آن‌ها را نیز متعلق به طرح‌واره ناظر بر این پسوند به‌شمار آورد. وجود این تعداد از واژه‌های مختوم به «ش» که در ویژگی مقوله پایه با ویژگی پیش‌فرض طرح‌واره مورد بحث تفاوت دارند، می‌تواند به این معنی باشد که در واژگان گویشوران زبان فارسی برای این طرح‌واره، زیرطرح‌واره‌ای تشکیل شده است که در آن، ویژگی اسم برای مقوله پایه با ویژگی پیش‌فرض بن مضارع جایگزین شده است. نمودار زیر نشانگر چنین وضعیتی است:

< [فرایند/ حالت مرتبط با معنی x_i] $[x_i e]_{N_j}$ >

< [فرایند مرتبط با معنی x_i] $[[N_i]_{N_j}]$ > < [فرایند/ حالت مرتبط با معنی x_i] $[[v_i]_{N_j}]$ >

همان‌طور که مشاهده می‌شود، به‌دنبال پذیرش زبانی این طرح‌واره در تولید واژه‌هایی با پایه‌هایی از مقوله اسم، مقوله پایه در طرح‌واره عام ناظر بر تولید واژه‌های مختوم به «ش» صرفاً به صورت «x» نشان داده می‌شود. این نحوه نمایش بیانگر آن است که هر دو زیرطرح‌واره این الگوی واژه‌سازی با وجود تعلق به یک طرح‌واره عمومی واحد، دارای ویژگی‌های متفاوتی در خصوص مقوله پایه هستند و در هنگام تولید واژه‌های مربوط به هر انشعاب، ویژگی‌های خاص آن انشعاب لحاظ شده است.

۳. طرح‌واره و نقش انگیزشی آن در واژه‌سازی

وراثت پیش‌فرض در دو نظریه مدخل تحلیل‌یافته و مدخل انباشته به دو شکل مختلف تفسیر می‌شود. در نظریه مدخل تحلیل‌یافته، برخی خصیصه‌های گره فوقانی می‌توانند در گره پایین‌تر نادیده گرفته شوند. در هر حال، با اتخاذ رویکردی اقتصادی به درج اطلاعات هر مدخل، تنها آن

اطلاعاتی که قابل دسترسی از قاعده یا طرح‌واره ساختی مسلط نباشد، قابل درج در مدخل است. در مقابل، در نظریه مدخل انباشته که صرف ساخت‌محور نیز از آن تبعیت می‌کند، وراثت نقش انگیزشی^{۳۳} دارد. به عبارت دقیق‌تر، در این رویکرد رابطه بین طرح‌واره و واژه‌های وابسته به آن از نوع انگیزشی است (بوی، ۲۰۱۳). بر این اساس، می‌توان متصور شد که رابطه صورت و معنی واژه پیچیده‌ای نظیر «پارکبان» و دیگر واژه‌های مشتق از پسوند «بان»، با توجه به طرح‌واره مسلط بر این واژه، به‌نوعی انگیزشی است. در واژه‌های پیچیده نوساخته که از این ساخت بهره می‌برند نیز می‌توان به وجود انگیزشی بین صورت و معنی قائل شد. وجه تفاوت این رویکرد با رویکرد مدخل تحلیل‌یافته در آن است که با قائل شدن به نقش انگیزشی برای طرح‌واره‌های ناظر، ضرورتی برای حذف آن بخش از معنی که ریشه در طرح‌واره دارد، احساس نمی‌شود.

انگیزشی ماهیتی مدرج دارد و لذا رابطه انگیزشی بین صورت و معنی در واژه‌های پیچیده می‌تواند درجات مختلفی داشته باشد. این امر در شکل‌گیری آن دسته از محصولات واژه‌سازی اهمیت می‌یابد که از یک سو، کاملاً منطبق بر طرح‌واره ناظر نیستند و از سوی دیگر، نمی‌توان آن‌ها را واژه‌های وابسته به آن طرح‌واره در نظر گرفت. به عبارت دیگر، قائل شدن به درجات انگیزشی صورت و معنی واژه‌های پیچیده به این معنی است که ممکن است خصیصه‌هایی در یک واژه پیچیده وابسته به یک طرح‌واره وجود داشته باشد که توسط آن طرح‌واره انگیزشی نشده است. به‌عنوان نمونه، یک بار دیگر نمونه «کشتزار» را در نظر می‌گیریم. همان‌طور که توضیح داده شد، باوجود اینکه ویژگی پیش‌فرض مقوله پایه طرح‌واره $[X]_N Z T$ در ساخت این واژه رعایت نشده، واژه مورد بحث به این طرح‌واره وابسته است؛ به این معنی که می‌توان وجود این طرح‌واره را انگیزه تولید واژه «کشتزار» و به‌کارگیری این واژه در معنی «محل اختصاص یافته به کشت» تلقی کرد؛ هرچند به دلیل عدم مطابقت کامل ویژگی‌های این واژه پیچیده با طرح‌واره مربوط، رابطه بین صورت و معنی این واژه نسبت به واژه‌هایی مانند «برنج‌زار» و «گندم‌زار» از درجات انگیزشی و شفافیت کمتری برخوردار است.

آنچه درباره ساخت واژه «کشتزار» بیان شد، نشان می‌دهد که با توجه به نقش انگیزشی طرح‌واره، الزاماً تمامی اطلاعات یک طرح‌واره در واژه‌های وابسته به آن متجلی نمی‌شود و برخی

جنبه‌های آن می‌تواند در شکل‌گیری واژه پیچیده نادیده گرفته شود. با این توصیف، مسئله مهمی که پیش رو قرار می‌گیرد، تمییز خصیصه‌هایی است که در ساخت واژه امکان نادیده گرفته شدن آن‌ها وجود دارد. در مقابل، خصیصه‌هایی نیز در طرح‌واره ناظر وجود دارند که الزاماً در تمامی واژه‌های وابسته به یک طرح‌واره حاضرند و با نادیده گرفتن آن‌ها دیگر نمی‌توان واژه حاصل‌شده را وابسته به آن طرح‌واره خاص در نظر گرفت. بررسی ساخت واژه «کشتزار» و مقایسه آن با ساخت واژه‌های دیگر نظیر «شوره‌زار»، «لاله‌زار» و «نمک‌زار» نشان می‌دهد که مقوله پایه مورد استفاده در طرح‌واره ناظر بر این واژه‌ها، از نوع خصیصه‌های تغییرپذیر^{۳۴} است. با این توصیف می‌توان تصور کرد که میزان خصیصه‌های نادیده گرفته شده در واژه‌سازی با میزان انگیزتگی صورت و معنی یک واژه ارتباط مستقیم دارد.

همان‌طور که ذکر شد، چنانچه تعداد زیادی واژه پیچیده مشابه در واژگان وجود داشته باشد که ویژگی‌های آن‌ها با الگوی طرح‌واره‌ای خود مطابقت کامل نداشته باشند، در صورت برخورداری این واژه‌ها از بسامد و زایایی کافی، ممکن است گویشوران برای آن‌ها انشعابی زیرطرح‌واره‌ای در واژگان خود تشکیل دهند که در آن زیرطرح‌واره تعدادی ویژگی خاص جایگزین ویژگی‌های پیش‌فرض طرح‌واره عمومی شده باشد. به نظر می‌رسد این وضعیت بر طرح‌واره ناظر بر عملکرد پسوند «ش» که در بخش قبلی به آن پرداخته شد، حاکم است. به‌عنوان نمونه‌ای دیگر از چنین پدیده‌ای در زبان فارسی شاید بتوان به طرح‌واره مفروض ناظر بر صفات مرکبی مانند «اغراق‌آمیز»، «اعتراض‌آمیز»، «ملاطفت‌آمیز» و «کنایه‌آمیز» اشاره کرد که سازه سمت راست آن‌ها به مقوله اسم‌مصدر تعلق دارد و سازه سمت چپشان، به‌طور مشترک، واحد زبانی «آمیز» است. همان‌گونه که از مشخصات معنایی «آمیز» قابل‌پیش‌بینی است، وجه اشتراک معنایی موارد متعددی از این مجموعه‌واژه، مانند واژه‌های «محبت‌آمیز»، «شیطنت‌آمیز» و «توهین‌آمیز»، معنی کلی «آمیخته/همراه با آنچه سازه سمت راست به آن اشاره دارد» است، اما در میان صفات مرکب مختوم به «آمیز»، تعدادی واژه مانند «خفت‌آمیز»، «افتخار‌آمیز» و «تحریک‌آمیز» نیز وجود دارد که با وجود اشتراک در مقوله پایه (اسم‌مصدر) و مقوله خروجی (صفت)، از لحاظ معنی با دیگر واژه‌های این مجموعه تفاوت دارند و معنی کلی «موجب ایجاد آنچه سازه سمت راست به آن اشاره دارد»، از آن‌ها قابل‌برداشت است. در این نمونه‌ها سهم معنایی واحد «آمیز» چندان روشن نیست و به عبارت

دیگر، واژه‌های مرکب حاصل، معنایی ترکیب‌ناپذیرتر از موارد قبلی دارند. شاید بتوان گفت آنچه باعث می‌شود گویشوران زبان فارسی بتوانند طرح‌وارهٔ مربوط به واژه‌هایی مانند «کنایه‌آمیز» و «توهین‌آمیز» را برای تولید واژه‌هایی مانند «خفت‌آمیز» و «افتخار‌آمیز» نیز به کار ببرند، مجاورت دو مفهوم «موجب شدن» و «به همراه داشتن» باشد. به نظر می‌رسد همین مجاورت مفهومی است که باعث می‌شود تولید و درک جمله‌هایی مانند «آلودگی آب کاهش صید را به همراه داشت» و «اتلاف وقت تیم استقلال تبعات ناخوشایند زیادی را به همراه خواهد داشت» که در آن‌ها «به همراه داشتن» در معنی «موجب شدن» استفاده شده، با مشکل مواجه نشود. به بیان دیگر، به نظر می‌رسد هنگامی که میان دو پدیده رابطهٔ علی برقرار باشد و رخ دادن یک پدیده موجب به وجود آمدن دیگری شود، باینکه دو پدیده دقیقاً به‌طور هم‌زمان و همراه با یکدیگر رخ نمی‌دهند، زبان‌مندان قادرند در ذهن خود آن دو پدیده را نیز آمیخته به یکدیگر به حساب آورند و همین مسئله ممکن است انگیزهٔ به‌کارگیری طرح‌وارهٔ $[[x]_N \text{ miz}]$ برای تولید واژه‌هایی مانند «تحریک‌آمیز» نزد گویشوران زبان فارسی باشد. وجود چنین واژه‌هایی بار دیگر نشان می‌دهد که در هنگام تولید، نیازی به مطابقت مطلق میان تمام ویژگی‌های یک واژهٔ پیچیده و طرح‌وارهٔ ناظر بر آن نیست و درجاتی از انگیزگی برای تولید و تثبیت موارد جدیدی از یک طرح‌واره کفایت می‌کند. البته همان طور که گفته شد، چنین مواردی در مقایسه با واژه‌های کاملاً منطبق با طرح‌وارهٔ ناظر بر خود، از میزان ترکیب‌پذیری و انگیزگی کمتری برخوردارند. مشاهدهٔ واژهٔ «توهم‌آمیز» در عبارت «پازل توهم‌آمیز» که از جستجوی گوگل به دست آمده است، شاید مؤید این ادعا باشد که به‌واسطهٔ وجود مواردی مانند «خفت‌آمیز»، «افتخار‌آمیز» و «تحریک‌آمیز»، دست‌کم برای برخی از گویشوران زبان فارسی، انشعابی در طرح‌وارهٔ مربوط به صفات مرکب دارای سازه سمت چپ «آمیز» به وجود آمده است که در آن ویژگی معنایی «موجب ایجاد آنچه سازه سمت راست به آن اشاره دارد» جایگزین ویژگی «آمیخته با/ همراه با آنچه سازه سمت راست به آن اشاره دارد» شده است.

صرف ساخت‌محور با قائل شدن به پیش‌فرض بودن وراثت و امکان جایگزین شدن ویژگی‌های خاص هر زیرطرح‌واره با ویژگی‌های طرح‌وارهٔ گره بالاتر از خود، موجب می‌شود مواردی از محصولات واژه‌سازی که در رویکردهای قبل استثنا و تخطی از قواعد صرفی فرض می‌شدند، امکان توجیه مناسبی بیابند. در این چارچوب می‌توان بدون از دست دادن تعمیم کلی مربوط به اکثریت

واژه‌های پیچیده کاملاً منطبق با یک طرح‌واره صرفی، با در نظر گرفتن زیرطرح‌واره‌هایی با ویژگی‌های خاص و متفاوت با ویژگی‌های پیش فرض طرح‌واره عمومی، وجود چنین واژه‌هایی را نیز توجیه کرد.

وجود سازوکار وراثت پیش فرض و نقش انگیزشی برای طرح‌واره‌ها، امکان شکل‌گیری چندین زیرطرح‌واره برای یک طرح‌واره عام را مهیا می‌سازد. با این توصیف، در رویکرد صرف ساخت‌محور، مجموعه‌واژه‌های مختلف می‌توانند در نظامی سلسله‌مراتبی و لایه‌ای با درجات مختلف انتزاع سازماندهی شوند. واژگان در این رویکرد به صورت تمامیتی ساختارمند و شبکه‌ای چندلایه متشکل از واژه‌های منفرد، طرح‌واره‌ها و زیرطرح‌واره‌های انتزاعی و روابط بین آن‌ها در نظر گرفته می‌شود (بوی، ۲۰۱۰: ۲۷-۳۰).

نادیده انگاشتن ویژگی‌های عمومی‌تر توسط ویژگی‌های خاص‌تر با اصل پانینی^{۳۵} نیز هم‌راستاست که بر اساس آن، هنگامی که بین دو قانون رقابت وجود دارد، آن قانونی انتخاب می‌شود که دارای تخصیص^{۳۶} بیشتری است (همان: ۴۱). لنگر (۱۹۸۷: ۶۹) نیز چنین سازوکاری را تحت عنوان مجوز ناقص^{۳۷} مطرح کرده است. منظور از مجوز ناقص آن است که نیازی نیست موارد منفرد مربوط به یک طرح‌واره برای دریافت مجوز تولید از طرف آن طرح‌واره و پذیرش از سوی جامعه زبانی، به‌طور کامل از ویژگی‌های آن طرح‌واره تبعیت کنند، بلکه به آن دسته از موارد منفردی که با طرح‌واره مطابقت کامل ندارند، مجوزهای ناقص اعطا می‌شود. بسط‌های یک طرح‌واره با مجوز تولید ناقص ممکن است در طول زمان و بر اثر بسامد بالا و زایایی، مجوز تمام‌عیاری به دست بیاورند و زیرطرح‌واره‌هایی مستقل اما مرتبط با طرح‌واره اصلی از آن‌ها انتزاع شود. از نظر لنگر، این وضعیت از آن روست که در کاربرد طبیعی زبان، عدم تبعیت از قراردادهای زبانی تا حد زیادی از سوی جوامع زبانی قابل اغماض است. رینر (۲۰۰۵: ۴۳۰-۴۳۱) نیز چنین پدیده‌ای را حاصل فرایند تقریب^{۳۸} می‌داند که طبق آن، واژه‌های ابداع‌شده بر اساس یک الگوی واژه‌سازی لزوماً با آن الگو تناظر یک‌به‌یک ندارند و اگر در مبادلات کلامی، شنونده قادر باشد فاصله الگو و واژه را پر کند و واژه جدید را به‌درستی درک کند، تبعیت دقیق از الگو الزام‌آور نیست و مطابقت تقریبی برای حصول درک متقابل کفایت می‌کند.

۴. نتیجه گیری

رویکرد صرف ساخت‌محور با کنار گذاشتن ایده ماهیت قانون‌محور فرایندهای واژه‌سازی و جایگزین کردن ایده طرح‌واره‌هایی که بر اساس مشترکات صورت و معنی موارد منفرد و عینی شکل می‌گیرند و بنابراین، از ماهیتی کاربرمحور و پایین‌به‌بالا برخوردارند، از فرایندهای واژه‌سازی زبان تصویری مقبول‌تر به دست می‌دهد. بر اساس مفاهیم مطرح‌شده در این رویکرد می‌توان دریافت که تطابق نظام‌مند قابل مشاهده در محصولات یک الگوی واژه‌سازی با ویژگی‌های آن الگو به این معنی نیست که الگو به صورت قانونی از پیش تعیین شده و غیرقابل انعطاف عمل می‌کند. بر این اساس، مشاهده محصولات که با الگوی مربوط به خود در مطابقت کامل نیستند نیز نشانه نقض عملکرد آن الگو نیست، بلکه با در نظر گرفتن پیش فرض بودن مفهوم وراثت و قابلیت جابجایی ویژگی‌های پیش فرض با ویژگی‌های جدید به دلایل مفهومی و همچنین قائل شدن به نقش انگیزشی برای طرح‌واره‌های ساخت واژه و مدرج بودن این مفهوم، روشن می‌شود که الگوهای واژه‌سازی از ماهیتی پویا و قابل تحول برخوردارند و مرزهای مقوله‌های حاصل از آن‌ها قابل جابجایی است.

منابع

- ترابی، سارا. (۱۳۹۳). بررسی عملکرد وندهای اشتقاقی اسم عامل‌ساز زبان فارسی در چهارچوب صرف ساخت‌محور. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. دانشکده زبان‌های خارجی. دانشگاه اصفهان.
- رفیعی، عادل. (۱۳۹۱). «صرف ساخت‌محور: شواهدی از فرایندهای واژه‌سازی در زبان فارسی». مجموعه مقالات هشتمین کنفرانس زیان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- Baayen, R. Harald, James M. McQueen, Ton Dijkstra and Rob Schreuder. (2003). *Frequency effects in regular inflectional morphology: Revisiting Dutch plurals*. Bloomfield, L. (1933) *Language*. New York: Holt.
- Booij, G. (2010). *Construction morphology*. Oxford: Oxford University Press.
- _____. (2013). "Inheritance issues in Construction Morphology". N. Gisborne and A. Hippisley (Eds.), *Default Inheritance*. Oxford: Oxford University Press.

- Bybee, J. (2006). "From usage to grammar: the mind's response to repetition". *Language*. 82. 711-33.
- Corbett, G. G., and Fraser N. M. (1993). "Network Morphology, a DATR account". *Journal of Linguistics*. 29. 113-42.
- Deo, A. (2007). "Derivational morphology in inheritance-based lexica: Insights from Panini". *Lingua*. 117. 175-201.
- De Vaan, L., Schreuder, R., and Baayen, R. H. (2007). "Regular morphologically complex neologisms have detectable traces in the mental lexicon". *The Mental Lexicon*. 2. 1-32.
- Flickinger, D. P. (1987). *Lexical rules in the hierarchical lexicon*. Stanford: Stanford University dissertation.
- Hudson, R. (2007). *Language network. The new word grammar*. Oxford: Oxford University Press.
- Kilbury, J., Petersen, W., and Rumpf, C. (2006). "Inheritance-based models of the lexicon". D. Wunderlich (Ed.), *Advances in the theory of the lexicon*. pp. 429-80. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Krieger, H. U., and Nerbonne, J. (1993). "Feature-based inheritance networks for computational lexicons". T. Briscoe, A. Copestake, and V. de Paiva (Eds.), *Inheritance, defaults and the lexicon*. pp. 90-136. Cambridge: Cambridge University Press.
- Langacker, R. (1987). *Foundations of cognitive grammar*. Stanford, Calif.: Stanford University Press.
- Pinker, S. (1999). *Words and rules*. New York: Basic Books.
- Rainer, F. (2005). "Typology, diachrony, and universals of semantic change in word formation". G. Booij et al. (Eds.), *Proceedings of the Fifth Mediterranean Morphology Meeting*. Catania: University of Catania, Faculty of Letters.
- Riehemann, Suzanne Z. (1998). "Type-based derivational morphology". *Journal of Comparative Germanic Linguistics*. 2. 49-77.
- Sag, I. A., Wasow, T., and Bender, E. M. (2003). *Syntactic theory. A formal introduction*. Stanford, Calif.: CSLI Publications.
- . (2007). *Sign-based Construction Grammar: An Informal Synopsis*. Unpublished ms., Stanford University.

پی نوشت:

1. Bloomfield

۲. از جمله آثار متأخر در این رویکرد می توان به پینکر (۱۹۹۹) اشاره کرد.

3. Baayen
4. Bybee
5. De Vaan
6. Booij
7. Impoverished Entry Theory
8. Full Entry Theory
9. complex

۱۰. در معرفی صرف ساخت‌محور در نوشته حاضر عمدتاً از بوی (۲۰۱۰ و ۲۰۱۳) استفاده شده است. برای مطالعه در مورد صرف ساخت‌محور به زبان فارسی می‌توان به رفیعی (۱۳۹۱) و ترابی (۱۳۹۳) مراجعه کرد.

11. constructional schema

۱۲. پیکان دوسویه نشان‌دهنده ارتباط بین صورت و معنی ساخت است و کمانک‌های دو طرف بیانگر این امر هستند که همبستگی صورت و معنی بیان‌شده در ساخت، به صورت قراردادی در واژگان ذهنی گویشوران تثبیت شده است.

13. unification
14. holistic
15. Flickinger
16. Krieger and Nerbonne
17. Kilbury
18. Sag
19. Riehemann
20. Deo
21. Hudson
22. default inheritance
23. Corbett and Fraser
24. lexical item
25. override

۲۶. فرآیند تولید سرما

۲۷. فرآیند تولید گرما

۲۸. تبدیل مواد بین‌ستاره‌ای به ستاره

۲۹. فرآیند ترکیب کردن با آزون

۳۰. تشکیل یخسارها یا ورقه‌های یخ

۳۱. عمل یا فرایند قرار دادن جسمی در معرض تأثیر هیدروژن یا ترکیب شدن با آن

۳۲. وارد کردن گروه نیتريتها در یک ترکیب آلی

33. motivation

34. defeasible

35. Panini

36. specificity

37. partial sanction

38. approximation

